

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هفدهم - شماره ۱۳۲
زمستان ۱۳۹۸

بررسی تفسیری - فقهی پوشش زنان از منظر فریقین

سعید داودی لیمونی^۱

سیده مرضیه علوی^۲


مطالعات قرآنی
نامه جامعه

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان بررسی تفسیری - فقهی پوشش زنان از منظر فریقین به روش توصیفی - تحلیلی تدوین گردیده است. واژگان حجاب، خمار و جلباب، از جمله تعبیر خداوند از نوع پوشش بانوان است که در تفاسیر مفسران شیعه و سنی ذیل آیات ۳۰ و ۳۱ و سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب بحث و تبیین گردیده است. مفسران شیعه و اهل سنت در ضرورت اصل حجاب زنان، اختلافی ندارند؛ اما در حدود آن اقوال مختلفی مطرح کرده اند. همه مفسران اعم از شیعه و اهل سنت، اتفاق نظر دارند که غیر از صورت و دست‌ها، بقیه اندام زن برای مرد اجنبی، عورت به حساب می‌آید و پوشش آن واجب است. در آیات قرآنی علاوه بر تأکید وجوب حفظ حجاب، به بیان چگونگی پوشش بانوان و لزوم پوشش سر، گردن و سینه‌ها، پنهان ساختن زینت‌های غیرظاهری و عدم خودنمایی اشاره شده است. بررسی و تحلیل دیدگاه مفسران درباره آیات مذکور، راه را برای کسانی که ادعا می‌کنند حجاب و پوشش، پشتوانه قرآنی ندارد می‌بندد و مقدمه‌ای برای پاسخگویی به شبهات قرآن محور است.

واژگان کلیدی: حجاب، پوشش، ستر، زن.

۱. سطح چهار تفسیر علوم و قرآن، مرکز تخصصی تفسیر، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
saccdavoodec@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه معصومیه ، marziyeh.alavi@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی، که بحث از آن همواره محل توجه محافل مختلف فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی ما بوده است، مفهوم «حجاب» می‌باشد که در هفت مورد از آیات قرآن به کار رفته است. مسئله لباس و پوشش، افزون بر اهمیت آن در تمدن و فرهنگ ملت‌ها، در فرهنگ دینی و اسلامی مسلمانان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و به همین دلیل است که در آموزه‌های قرآن و احادیث، درباره لباس و حجاب مطالب فراوانی وجود دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت حجاب یکی از احکام اجتماعی اسلام است که امروزه در مقام نماد و سمبل آیین اسلام در جهان شناخته می‌شود. از این رو اهمیت و ضرورت پرداختن به ابعاد مختلف این موضوع، بیش از پیش آشکار می‌گردد و در این تحقیق، به بررسی تطبیقی پوشش زنان بر طبق نظر مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود. مفسران شیعه و سنی در اصول و مبانی مسائل مرتبط با نامحرم و لزوم حجاب زن، به دلیل ریشه‌داشتن آن در قرآن کریم، به عنوان مرجع فقهی همه مسلمانان، اتفاق نظر دارند. مفسران مذاهب اهل سنت و شیعه با وجود اینکه در اصل وجوب پوشش زنان هیچ اختلافی ندارند؛ ولی در حدود و چگونگی این مسئله، نظرهای گوناگونی ارائه داده‌اند. در حالت کلی، حدود و مقدار وجوب پوشش زنان، جمیع بدن به استثنای صورت و دستان تا میچ است که چنین امری، از آیات و روایات مستفاد می‌شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه حدود حجاب زنان از منظر مفسران اهل سنت و شیعه و دلایل تشریح آن چیست؟

مفسران در منابع تفسیری خود، ذیل آیات سوره مبارکه نور و احزاب، درباره مسئله حجاب و پوشش، نکات لازم را مطرح کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷ ص ۲۱۵ و ج ۸، ص ۵۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۰۷ و ج ۱۶ ص ۳۳۲). در منابع فقهی نیز بحث حجاب و پوشش زن در کتاب‌های «صلاة» (بحث ستر در نماز) (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۸ ص ۱۶۳ و طباطبایی یزدی، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۹۲) و «نکاح» (بحث جواز نگاه کردن مرد به زنی که از او خواستگاری می‌شود) (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۶۳ و خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴) ارائه شده است. در این زمینه، کتاب‌ها و مقالات فراوانی توسط پژوهشگران به صورت مستقل نگارش یافته است که کتاب مسئله حجاب نوشته استاد مرتضی

مطهری، آسیب شناسی حجاب نوشته مهدی مهریزی، حجاب شناسی نوشته حسین مهدی زاده و مقالات «حجاب زن در برابر نامحرم از نگاه اجتماعی» نوشته فتحیه فتاحی زاده و حسین بستان و «مقدار واجب پوشش زن در برابر نگاه نامحرم» نوشته محمدابراهیم شمس ناتری و حسین هوشمند از آن جمله است.

امتیاز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به کتب و مقالات معرفی شده این است که با محوریت آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور و ۵۹ احزاب، دلایل وجوب پوشش زنان و حدود آن را از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت، به صورت تطبیقی بحث و بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. پوشش

عنوانی که از سوی برخی اندیشمندان از جمله شهید مطهری مطرح شده، «پوشش» معادل «ستر» در زبان عربی است که این تعبیر در قرآن و روایات و کلمات فقها نیز به کار رفته است. بستر در لغت به معنای پوشش و آن چیزی است که به وسیله آن، چیز دیگری پوشانده می‌شود (میرخندان، ۱۳۹۳، ص ۱۷). معنای اصلی این کلمه در وجه مصدری آن: ستر یعنی قراردادن شیء در زیر ساتر و پوشاننده و پوشیدگی مطلق هر وسیله‌ای است. (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۵، ذیل واژه «ستر»)

قرآن کریم در ماجرای ذوالقرنین، ستر را به همین معنا به کار برده است:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا؛ تا آن‌گاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید، آن [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن، پوششی قرار نداده بودیم﴾. (کهف: ۹۰)

اما در روایات، عنوان ستر برای پوشش بدن به کار رفته است. از جمله، در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در هوایی ابری و بارانی در بقیع نشسته بودند که زنی سوار بر الاغ از آنجا گذشت. پای حیوان در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد. در این هنگام، حضرت روی خود را برگرداند. دیگران گفتند که زن، شلوار بر تن داشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دعا در حق زنانی که شلوار بر تن می‌کنند و در صدد پوشش مناسب‌تری هستند،

فرمود: «یا ایها الناس اتَّخِذُوا السَّرَاوِیْلَاتِ فَانَّهُا مِنْ اَسْتَرِیْبِکُمْ، وَ حَصِّنُوا بِهَا نِسَائِکُمْ اِذَا خَرَجْتُمْ؛ ای مردم! شلوار را به عنوان پوشاک برگزینید که از پوشاننده‌ترین لباس‌های شماست و به وسیله آن، زنانتان را هنگامی که از خانه خارج می‌شوید، امن و محفوظ بدارید». (ابی فراس، ۱۳۶۰، ص ۳۲۳)

۱.۲. حجاب

واژه حجاب برای پوشش خاصی است که در اسلام برای زنان در نظر گرفته شده است. در زبان عربی، حجاب به پرده‌ای که قلب را از سایر اعضای بدن جدا می‌کند، گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه «حجب») به نگهبان و دربان نیز به این دلیل که مانع داخل شدن افراد می‌شود، «حاجب» می‌گویند. (فیومی، ۱۳۴۷، ذیل واژه «حجب»)

در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* در توضیح معنای ریشه‌ای حجاب آمده است: «حجاب، حایل و جداکننده و مانع تلاقی دو چیز یا اثر دو چیز است و آن دو چیز می‌تواند هر دو مادی یا هر دو معنوی یا یکی مادی و دیگری معنوی باشد و خود حاجب و مانع می‌تواند مادی یا معنوی باشد». (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۷)

حاصل آنکه جستجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب، دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آنها و فاصله انداختن بین دو امر است که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج ساختن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده می‌باشد؛ چرا که در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی «پوشش» است، زیاد به کار رفته است. از این رو، منظور از حجاب، همان پوشش است؛ یعنی زن در برخورد با مردان، بدن خود را بپوشاند و جلوه‌گری و خودنمایی نکند. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۶-۶۶)

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم بیان شده و معنا و مفهوم کلی آن مناسب با معنای لغوی مزبور، هر چیزی است که از دیده شدن چیز دیگر جلوگیری کند و آن را بپوشاند. البته به تناسب مطلب مورد بحث، مراد از مانع در برخی آیات، مانع مادی و در بعضی دیگر، معنوی است. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۵)

۲. لزوم و حدود حجاب زنان در قرآن

تحقیق و تفحص در کتب فقهای مسلمان، اعم از سنی و شیعه ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که حجاب به عنوان یک تکلیف شرعی و حکم الهی، جایگاه خاص و ویژه‌ای در شرع مقدس اسلام دارد؛ به گونه‌ای که اصل این حکم از ضروریات دین بوده و تنها اختلاف در جزئیات مسئله است. (حکیم، ۱۹۶۹، ج ۵، ص ۲۳۹)

بنابراین، فقها و اندیشمندان شیعه و سنی، با چشم‌پوشی از پاره‌ای اختلافات در کم و کیف پوشش، هیچ اختلافی در اصل وجوب آن بر بانوان در برابر مردان نامحرم ندارند و بی‌گمان این حکم، مورد اجماع همه علمای اسلام اعم از شیعه و سنی است. (کلانتری، ۱۳۸۳، ص ۳۳)

۲.۱. حدود حجاب زنان در دیدگاه شیعه

برخلاف اصل وجوب پوشش بانوان در برابر نامحرم که جای بحث ندارد، مقدار و اندازه آن تا حدودی مورد بحث و گفتگو بوده و فقها و مفسران شیعه و سنی در این زمینه، دیدگاه‌های گوناگونی دارند.

موضوع حدود پوشش زنان بنا بر نظر شیعه، براساس برخی روایات، منظور از زینت‌هایی که جایز است زن در حضور نامحرم آنها را آشکار کند، صورت و کف دو دست است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۱ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۰۱). در روایتی دیگر، منظور از زینتی که ظاهر شده و نپوشاندن آن جایز است، سرمه، انگشتر و دستبند زن دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۱). در این خصوص، روایات گوناگون دیگری نیز وجود دارد که منطوق یا مفهوم آنها بر جواز آشکارکردن صورت و کف دو دست دلالت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۸-۵۲۹ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۱۶). با توجه به گوناگونی این روایات، بیشتر فقیهان امامیه، به جواز ظاهر ساختن صورت و کف دو دست قائل شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۶-۴۷ و خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۳). در برخی از روایات، افزون بر صورت و کف دو دست، به قدمین (پاها) نیز اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۱ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۰۱)

فلسفه جواز آشکارکردن این موارد، به نظر برخی از مفسران، عسر و حرج ناشی از پوشاندن این

بخش‌ها از بدن است. استاد مطهری در کتاب خود به این مسئله اشاره کرده و می‌نویسد: «استثنای وجه و کفین، به منظور رفع کَرَج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشمرده است. مسئله پوشش برهمن اساس، دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم، در حقیقت طرفدار فلسفه پرده‌نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صددرصد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج‌آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبیه را حرام بدانیم؛ اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دست‌ها تا مچ را واجب ندانیم، آن‌هم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد، بلکه ساده و عادی باشد، آن وقت مسئله صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد؛ بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی، اختصاص داشته باشد به محیط خانواده و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچ‌گونه کامجویی، خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی، نباید در خارج از محدوده همسری صورت بگیرد. بنابراین زن می‌تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده‌دار شود». (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۵۰۹-۵۱۱)

علامه حلی در این باره می‌نویسد: «بنا بر اجماع دانشمندان شهرها، عورت زن عبارت است از همه بدن او به جز چهره؛ به جز ابابکر بن عبدالرحمن بن هشام که گفته است: همه بدن زن، حتی ناخن‌های او، عورت است و این سخن، به اجماع، مردود است. اما دو دست نیز از نظر همه علمای ما، مثل چهره است و فتوای مالک و شافعی و اوزاعی و ابو ثور نیز همین است... ولی احمد و داود گفته‌اند: دو دست عورت است». (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۸)

۲.۲. حدود حجاب زنان در دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه اهل سنت، بحث پوشش و حدود آن، جایگاه مستقلی در فقه نداشته و فقط در دو مورد مطرح شده: «ستر در نماز» که یکی از مقدمات و شرایط نماز است و دیگری «کتاب نکاح» به مناسبت جواز نگاه کردن مرد به زنی که برای خواستگاری رفته است. تنها فقیه‌هایی که این مسئله

را به طور مستقل بیان کرده، سرخسی است که ایشان مطابق فقه حنفی، مسئله پوشش مردان و زنان و مسئله نگاه به یکدیگر را به طور مستقل بررسی نموده است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۱۴۵). در بحث ستر نماز، بسیاری از فقهای اهل سنت تصریح کرده اند، حد پوشش، مخصوص نماز نیست و غیر نماز را نیز شامل می شود (ابن حزم، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۰). هم چنین از استنادی که اغلب آنان به آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» دارند، این مطلب معلوم می شود. البته در برخی نوشته ها به صراحت یا با استفاده از قرائن معلوم می گردد که مقصود نویسنده، فقط پوشش در نماز است. (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۸ و بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۷)

باید چنین اذعان کرد که مذاهب چهارگانه اهل تسنن، پوشش همه بدن زن را، غیر از چهره، دست ها و قدم ها، در نماز و در برابر مرد نامحرم واجب می دانند و فقها هم فتوا داده اند که بازبودن چهره مانعی ندارد، هر چند به دلیل ضرورت و مشقت در پوشش باشد. بنابراین تمام فقهای اهل سنت، اصل وجوب پوشش بدن زن را واجب شمرده و بر آن ادعای اجماع کرده اند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۳۹ و حرانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۹). تا آن جا که حنبلی ها حتی در حالت خلوت و نبودن نامحرم نیز پوشش زن را لازم می دانند (حرانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۹ و ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵). زیرا برخی از ادله پوشش زنان، عام است و همه حالت ها را شامل می شود، مانند روایت «بهز بن حکیم» که از جدّ خود نقل می کند که از رسول خدا ﷺ در مورد حکم عورت پرسیدم. ایشان فرمود: «عورت خود را جز از همسر و کنیزت حفظ کن، هر چند که تنها باشی؛ چرا که خداوند ناظر بوده و از او حیا کردن سزاوارتر است». (بیهقی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۵)

این روایت هر چند در مورد مردان نقل شده، اما چون اولاً اصل عورت سؤال شده و ثانیاً طبق روایت سابق، تمام بدن زن عورت است، می توان وجوب پوشش تمام بدن را از آن استفاده کرد. از سوی دیگر، علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، پوشش چهره را لازم نمی دانند؛ حتی محمدبن عبدالوهاب، مؤسس مذهب وهابیت، با همه سخت گیری ها و خشونت پیروانش در شرایط فعلی عربستان و به ویژه بهانه های جدیدی که اخیراً نسبت به بدحجابی زنان زائر ایرانی مطرح کرده اند، تصریح می کند: پوشش چهره زن لازم نیست: «والحرة كلها عورة الا وجهها». (عبدالوهاب، بی تا، ج ۱، ص ۵) از نگاه پیروان مذهب شافعی و حنفی، هنگامی که زن، تنها بوده یا نزد یکی از محارم خود یا

یک زن مسلمان است، محدوده عورت که باید در غیر نماز پوشانده شود، بین ناف و زانو است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۱۴۷ و نووی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۳۴)؛ اما از نظر مذهب مالکی، چنان چه زن در حضور محارم مرد خود باشد، جز صورت، سر، گردن، دست‌ها و پاها، باید بقیه بدن خود را بپوشاند (خطاب رعینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۲). پیروان مذهب مالکی، در خصوص پوشش زن، هنگامی که نزد سایر زنان مسلمان است، نظر شافعیه و حنفیه را پذیرفته‌اند. (همان، ص ۱۸۰)

اما در مورد پوشش قدم‌ها، هرچند به عنوان یک نظریه در میان حنفی‌ها مطرح شده است (رک: شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۵۵؛ ابن حزم، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۰؛ رعینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۱ و زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۳۹)؛ اما برخی معتقدند عسر و حرج در مورد یا بیشتر از مچ دست می‌باشد، به ویژه در مورد زنان روستایی و فقیر که برای امرار معاش نیاز به تردد در بیرون از خانه دارند (سایس، بی‌تا، ص ۵۸۶)؛ ولی برخی تصریح کرده‌اند مقصودشان فقط در حال نماز است. (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۷۳۹)

همان‌طور که اشاره شد، فلسفه جواز آشکارکردن این موارد، به سبب عسر و حرج ناشی از پوشاندن این قسمت‌ها از بدن است؛ زیرا زنان، ناچار از برداشتن و گرفتن اشیاء و گشودن چهره، به ویژه در هنگام ارائه شهادت، محاکمه و ازدواج هستند. همچنین هنگامی که در معاברה می‌روند، پاهایشان آشکار می‌شود؛ بنابراین با توجه به قاعده «لا حرج» ظاهرکردن این موارد بدون اشکال خواهد بود. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۱)

۳. دلایل تشریح پوشش زنان از منظر شیعه و اهل سنت

۳.۱. قرآن

از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت، مهم‌ترین آیات قرآن کریم که وجوب حجاب را به اثبات می‌رسانند، سه آیه زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلرَّوَّاجِكِ وَبَنَاتِكِ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ...﴾ ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است...﴾. (احزاب: ۵۹)

همه عالمان و مفسران، اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که طبق این آیه، زنان باید بدن و موی خود را از نامحرم بیوشانند. آن چه در اینجا لازم به تذکر است اینکه اصل حجاب و پوشیدن بدن و مو، طبق آیه فوق مورد اتفاق همه است؛ ولی در مفهوم «جلباب» اختلاف نظر وجود دارد. آن چه با توجه به کتب اهل لغت و گفتار برخی مفسران مانند شیخ طوسی در التبیان (بی تا، ج ۸، ص ۳۵۹)، طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۴) و فخر رازی در تفسیر کبیر (۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۳) به دست می آید؛ «جلباب» به معنای لباس یا پیراهن گشاد و پوشش سراسری مانند چادر یا عبا است که زنان بدان وسیله سر و گردن و سینه خود را می پوشانند. چنان که در تعریف جلباب گفته اند: «جامه ای است فراخ تر از خمار، کوتاه تر از رداء، که زن بدان سر و سینه خود را پوشاند» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۲) و گفته اند: «جامه ای است فراخ و کوتاه تر از ملحفه» (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸۴). علامه طباطبایی می نویسد: «کلمه «جلایب» جمع جلباب است و آن جامه ای است سرتاسری که تمامی بدن را می پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود». (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۵۰۹)

ابن عاشور می نویسد: «جلایب» جمع جلباب به معنای لباس کوچک تر از رداء و بزرگ تر از خمار و قناع است که زن آن را بر روی سر قرار می دهد و بر چهره و رخسارش می اندازد و بقیه و اضافی آن را بر کتف و پشتش می بندد و آن را هنگام خروج از خانه و سفر می پوشد. شکل پوشش جلایب به اختلاف احوال زنان متفاوت است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۲۸)

از ابن عبّاس و ابن مسعود روایت شده که منظور از جلباب، عبا است. پس «جلباب» لباس گشاد و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. همان گونه که مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی و طبرسی فرموده اند، در گذشته دو نوع روسری برای زنان معمول بود: روسری های کوچک که آنها را «خمار» یا «مقنعه» می نامیدند و معمولاً در خانه از آن استفاده می کردند؛ و روسری های بزرگ که مخصوص بیرون خانه به شمار می آمد. زنان با این روسری بزرگ، که «جلباب» خوانده می شد و از «مقنعه» بزرگ تر و از «رداء» کوچک تر است و به چادر امروزی شباهت دارد، مو و تمام بدن خود را می پوشانند. شیخ طوسی و طبری تصریح می کنند که «جلباب» پوششی است که روی همه پوشش ها به سر می کردند. درباره «جلباب» گفته اند: روسری خاصی که بانوان هنگام

خارج شدن از منزل، سر و روی خود را با آن می پوشانند. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷ و ۸، ص ۵۷۸)

از مجموع آن چه گفته شد، چنین دانسته می شود که تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم تنه، تسامحی است و تعریف درست آن همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فرا گیرد. در حالت کلی، این آیه درصدد بیان این نکته است که زنان هرگاه از خانه بیرون می روند، باید جلباب یا چادری را بر سر بیندازند به صورتی که همه بدن را بپوشاند. همچنین این آیه به یکی از فلسفه های وجوب حجاب نیز اشاره داشته و در مقام تشریح این حقیقت بوده که زن مسلمان باید به طریقی در اجتماع معاشرت داشته باشد که حجاب و عفاف او همیشه او را از گزند و شرّ تعرض افراد سودجو و مزاحم در امان نگه دارد؛ لذا بخش عمده تأمین امنیت اجتماعی زنان در گرو داشتن حجاب و پوششی مناسب و در شأن یک بانوی باعفت و مؤمنه است.

یکی دیگر از آیاتی که بیشتر مورد توجه فقیهان امامیه (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۱۲۹ و فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲ ص ۲۲۱-۲۲۴) و اهل سنت (ابن قدامه، بی تا، ج ۱، ص ۶۳۷) بوده، در توصیه زنان به پاکدامنی و پوشاندن زینت های غیر ظاهرشان است:

«وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و آشکار نکنند زیورهایشان را جز برای شوهرانشان...» (نور: ۳۱)

«خُمُر» جمع کلمه «خِمار» از ماده «خَمَرَ» به معنای پوشاندن (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۶۴) و در مورد زن، به معنای مقنعه است و چیزی که زن سر خود را با آن می پوشاند و بقیه آن را بر سینه خود می آویزد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۵۵ و طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱ ص ۷۰۰). خِمار برخلاف جلباب، پوشش سر است و کاربرد آن در شعرهای جاهلی و دوره اسلامی به همین معنی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۹) مفسران شیعه و اهل سنت نیز «خمر» را جمع «خمار» به معنی لغوی آن دانسته و گفته اند: «خمار» به معنای چیزی است که زن به وسیله آن، سر خود را می پوشاند. (سایس، ۱۴۳۳، ص ۵۸۷؛

ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۵۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۵

درباره شأن نزول این آیه چنین آمده است که جوانی از انصار در کوچه های مدینه به زنی برخورد که می آمد - در آن ایام، زنان مقنعه خود را پشت گوش می انداختند - وقتی زن از او گذشت، او را تعقیب کرد و از پشت به او را می نگریست تا داخل کوچه تنگی شد و در آنجا استخوان و یا شیشه ای که در دیوار بود به صورت مرد گیر کرد و آن را شکافت. همین که زن از نظرش غایب شد متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند نزد رسول خدا ﷺ می روم و جریان را به او خبر می دهم. جوان نزد آن جناب رفت و جریان را گفت. پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد. (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۹۶)

از جمله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می شد.

با توجه به شأن نزول آیه، به این نتیجه می رسیم که قبل از نزول آیه، زنان سرپوش های خود را به پشت سر می انداخته اند، که با این نحو پوشاندن سر، سینه ها و گردن هایشان ظاهر و آشکار بوده است که با نزول این آیه مأمور شدند سرپوش های خود را طوری بیندازند که مو، گردن و سینه نیز پوشانده شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۸ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۲). به عبارتی، قرآن به زنان دستور می دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است، مستور گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۴۰)

با این توضیح، پاسخ این شبهه نیز داده می شود که بعضی گفته اند، در آیات حجاب هیچ گاه مسئله پوشش مو مطرح نگردیده است و شاید خواسته اند بگویند که پوشاندن مو امری الزامی نیست؛ اما مطابق آن چه در تفاسیر این آیه آورده شد، قبل از نزول آیه، زنان موهای خود را می پوشانده اند؛ ولی اطراف روسری های خود را پشت سر می انداخته اند که با آمدن این آیه، علاوه بر پوشاندن مو، موظف به پوشاندن گردن ها و سینه ها نیز شدند.

آیه بعدی، آیه ۳۳ سوره احزاب است که خداوند در آن در وجوب حجاب برای زنان علت می آورد و می فرماید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِنَّ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید».

مفسران و فقیهان درباره بخش اول این آیه، که مورد استناد فقیهان امامیه (مفید، ۱۴۱۴، ص ۵۵-۵۶) و اهل سنت (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۳۲) قرار گرفته است، حکم آن را درباره نهی از تبرج، حکمی فراگیر و مربوط به همه زنان و تکیه آیه بر زنان پیامبر ﷺ را به عنوان تأکید بیشتر برای آنان دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۰۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۰) منظور از «تبرج» ابراز زر و زیور و موارد زینت و زیبایی زن و ریشه آن از «برج» است که در برابر دیدگان همه ظاهر است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۳۸). صاحب العین در این مورد می‌نویسد: آنگاه که زن زیبایی‌های گریبان و چهره را بنماید، می‌گویند تبرج کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۱۵) و باز گفته شده که ماده برج به معنای ظهور و آشکار ساختن است؛ لذا بر قصر مرتفع و ساختمان بلند و همچنین برزنی که زیبایی‌هایش را در مقابل نامحرم ظاهر می‌سازد، اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۲۷). بنابراین اصل معنای تبرج، خودنمایی، خودآرایی و نمایان ساختن زیبایی‌ها در مقابل دیگران است و منظور از آیه این است که زن مسلمان نباید بنا بر عادت زنان جاهلیت نخستین، بیرون بیاید به طوری که زر و زیور خود را آشکار کرده و به تبختر و خودنمایی در راه رفتن پردازد. (طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۵۷ و قاسمی، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۱۰۲)

به طور کلی، این آیه درصدد بیان این مطلب است که حجاب و پوشش زن باید به صورتی باشد که در برابر اجنبی، منجر به خودنمایی و جلب توجه نشود و هر آن چه منجر به فتنه و فساد می‌شود بایستی از آن اجتناب شود؛ چرا که از دیدگاه بعضی از مفسران، زینت به طبیعی و اکتسابی تقسیم می‌شود؛ زینت طبیعی به خلقت انسان برمی‌گردد، مانند چهره زن که اصل زینت و جمال خلقت است. زینت اکتسابی زینتی است که زنان به گونه‌ای مصنوعی برای زیبایی خود تحصیل می‌کنند، مانند: لباس، زیورآلات، سرمه، رنگ و ... (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۶۸). بنا بر این گفته، زیبایی‌های بدن زن نیز جزء زینت طبیعی او به شمار آمده و پوشش آن لازم است تا عنوان تبرج و خودنمایی بر آن اطلاق نشود.

در روایت آمده است که: «المرأة عورة مستورة» (مرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳). بنابراین از این جهت به زن، عورت اطلاق می شود که مانند منطقه ای آسیب پذیر، باید در حصار و پوشش قرار گیرد. همچنین بدن وی از جهت فیزیکی به گونه ای است که حجب و حیا، مانع نشان دادن آن در برابر چشمان نامحرم می شود.

فقها در مورد لباس شهرت که مصداقی از خودنمایی به شمار می رود، گفته اند: حجاب زن نباید لباس شهرت باشد و منظور از لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر، مناسب نیست؛ به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد، توجه آنان را به خود جلب کرده و انگشت نما می شود (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵، مسئله ۸۴۵). به عبارتی، نه تنها پوششی برای زن محسوب نشده؛ بلکه موجب جذب نگاه های افراد نامحرم نیز می شود. ملاک تعیین کننده در لباس شهرت، عرف آن زمان و مکان است؛ یعنی ملاک تعیین کننده این است که پوشش در نظر عرف، جلب توجه کننده و مفسده برانگیز باشد (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۷۱). روشن است که حکمت نهی از چنین لباسی از جمله جلب کردن نظرها و متوجه ساختن مردان به زنان است.

بنابراین از نظر این آیه، حجاب یک نوع پوشش اسلامی است که زن باید در هنگام معاشرت با نامحرمان، بدن خود را پنهان کرده و به جلوه گری یا خودنمایی نپردازد. به طور کلی، در حجاب اسلامی باید در معاشرت زنان با مردان نامحرم، حریمی به نام پوشش و حجاب وجود داشته باشد. از این رو تقریباً همه فقهای اهل تسنن تصریح کرده اند نباید لباس، بدن نما و نازک باشد. (ر.ک: نووی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۶۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵؛ شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بیهوتی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۶؛ اندلسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۵ و شربینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵)

لذا هر چه که توجه مردان را به طرف زنان جلب کند و احتمال طمع کردن مردان بیمار دل مطرح باشد، در اسلام ممنوع است. شاید به همین جهت، لباس های غیر متعارف که زن را انگشت نما کند و نیز استفاده از لباس های جنس مخالف، حرام اعلام شده و مورد لعن پیامبر ﷺ قرار گرفته است. ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می کند: «خدا زنان مردنما را لعنت کرده است» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۹).

۳،۲. روایات

علاوه بر آیات قرآن کریم، روایت‌هایی نیز در باب علت تشریح حجاب برای زنان از منظر اهل سنت و شیعه مطرح است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

- پیامبر ﷺ در روایتی معروف فرمودند: «المراه عوره» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۹). تمام فقهای اهل سنت این روایت را تلقی به قبول کرده‌اند. حتی بحث‌هایی در رابطه با این که حد عورت در زنان چیست؟ چه مقدار از بدن زن عورت نیست و پوشش آن واجب نیست؟ مطرح کرده‌اند. با توجه به این روایت، حفظ پوشش بدن زنان تأیید می‌شود.

- فضیل در حدیثی از امام معصوم علیه السلام پرسید: «آیا بازوهای بانوان از زینت‌هایی است که خداوند متعال پوشاندن آن را واجب دانسته و فرموده است: زن نباید زینت خود را جز برای همسران و سایر محارم ظاهر سازد؟ فرمود: بلی». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۰۰)

افزون بر این، تمامی روایاتی که از پیشوایان معصوم علیه السلام به تعیین محدوده زمانی حجاب یا تشویق به رعایت یا تهدید نسبت به ترک آن (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۱۸-۵۲۱ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۱۶۰) و نیز به تبیین ماهیت و جایگاه حجاب پرداخته‌اند، بر لزوم حجاب، مقطع زمانی تشریح و نیز شمول آن دلالت دارند. در پاره‌ای از این روایات، با تعبیری کنایه آمیز، سراسر بدن زن به عنوان مرزهای بی‌دفاع یک کشور، «عورت» نام گرفته که پوشاندن آن ضروری است. (ابی‌فراس، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۱۹). در روایتی دیگر نیز پیامبر ﷺ زنان را از جلوه‌گر ساختن بدن خود، جز صورت و دست‌ها بازداشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲). همچنین حضرت علی علیه السلام در سفارشی به فرزند خود، امام حسن علیه السلام، وی را به رعایت حجاب از سوی زنان و جلوگیری از تماس مردان با ایشان توصیه فرمود. (دشتی، نامه ۳۱)

با بررسی مختصری که در آیات و روایات مربوط به حجاب انجام شد، مشخص گردید که این آیات و روایات، بر وجوب حفظ حجاب توسط زنان دلالت دارند. در مورد چگونگی پوشش بانوان نیز به لزوم پوشش سر، گردن و سینه‌ها و پنهان ساختن زینت‌هایی که به صورت طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد، قائل شدند. علاوه بر پوشش سر و گردن و سینه، جلباب که از آن به روپوش یا چادر یا... نیز تعبیر می‌گردد، لزوم پوشش سرتاسری بدن، به نحوی که حجم آن مشخص نباشد، روشن می‌سازد.

بنابراین به نظر می‌رسد برای ارائه یک ضابطه کلی در مورد کیفیت و حدود حجاب شرعی مورد نظر فقها، که قانون نیز بتواند بر طبق آن ماده مربوطه را اعمال کند، می‌توان گفت که مطابق فقه امامیه و نیز اهل سنت، اگرچه زنان مسلمان در جامعه اسلامی امروزی در انتخاب لباس و وسیله پوشش خود مختار هستند؛ ولی این پوشش انتخابی باید دارای دو خصیصه کلی باشد:

الف) پوشاندن کامل بدن اعم از سر و گردن و سینه و سایر اعضا (البته به غیر از وجه و کفین که بنا بر دلیل خاص، خارج شده است) به نحوی که تمام بدن از دید نامحرم پنهان بماند. البته این پوشش هم حتماً باید به نحوی باشد که رنگ بدن زن هم در ضمن اعضای مستور شده باشد، به طوری که لباس، حاجب آن گردد. بنابراین پوشیدن لباس‌های نازکی که اکنون در بین برخی از زنان رایج شده، به نحوی که رنگ بدن آنها نمایان است، حجاب محسوب نمی‌شود.

ب) لباس و پوشش زنان نباید نسبت به زمان و مکان جامعه اسلامی، غیر متعارف باشد به نحوی که موجب انگشت‌نماد شدن و مورد توجه قرارگرفتن آنها در برابر دیگران شود (لباس شهرت نباشد). بنابراین اگر زنی بدن خود را، اگرچه با لباس ضخیمی بپوشاند، ولی لباس مورد استفاده آن قدر تنگ باشد که حجم بدن او را آشکار کند یا به هر طریق دیگری مانند پوشیدن مانتوهای خیلی کوتاه یا بلوز و شلوار و... از حالت متعارف خارج شده و موجب جلب توجه قرارگرفتن زن در ملاء عموم شود، باز حجاب شرعی محقق نشده است. پس معیار در تعیین غیر متعارف بودن لباس و پوشش عرف، همان زمان و مکان است.

نتیجه کلی اینکه حجاب زن باید به صورتی باشد که بدن زن را کاملاً پوشانده و از نظر عرف نیز غیر متعارف و مفسده‌انگیز نباشد. ذکر این نکته لازم است که فقها از این اصل کلی قطعی، مواردی را استثنا کرده‌اند که عملاً محدود ضرورت و ناچار است و بنابر نظر آنها، در این موارد بدون تردید، حکم، جواز نگاه است و در کل، ملاک «ضرورت» می‌باشد. از جمله مقام معالجه و آنچه متوقف بر معاینه کردن است مثل گرفتن نبض، تشخیص شکستگی، جراحی‌ها و... البته این در صورتی است که امکان تشخیص بیماری و درمان با استفاده از دیگر ابزار و وسایل پزشکی نباشد و حتماً باید لمس و نظر صورت بگیرد و همچنین امکان معالجه به وسیله هم جنس مریض هم نباشد. (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰۴)

۴. استثنائات از حکم وجوب پوشش

بر اساس آیات قرآن، برخی از زنان از حکم وجوب پوشش به صورت کلی یا در برابر افرادی خاص استثنا شده‌اند. البته مقدار استثنای شده در این موارد متفاوت است که در ادامه بررسی می‌کنیم:

۴.۱. محارم

محارم کسانی هستند که لازم نیست زن نزد آنها حجاب داشته باشد و بدن خود را بپوشاند. در این خصوص، در آیه ۳۱ سوره نور، تمام موارد استثنا ارائه شده است. این استثنا که ۱۲ گروه را شامل می‌شود، تمام محارم سببی و نسبی را دربرمی‌گیرد که عبارتند از: شوهر، پدر، پدر شوهر، پسران، پسران شوهر، برادران، پسران برادران، پسران خواهران، زنان، مملوکان، بی‌میلان جنسی و کودکان ناآگاه از امور جنسی. بر همین اساس، از نظر فقهای شیعه، زن نزد محارم، نیازی به حجاب نداشته و حجاب واجب نزد محارم، تنها پوشاندن عورت‌ها است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳،

ص ۶؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۰۷ و نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۷۳)

در ارتباط با زنان، با توجه به تخصیصی که در آیه مزبور آمده است، منظور از «نسائهن» زنان فامیل و بستگان نیست؛ چرا که زنان می‌توانند به یکدیگر نگاه کرده و نیازی به پوشاندن و حجاب‌گرفتن از همدیگر ندارند. در برخی از روایات، این تخصیص بر این نکته حمل شده است که زنان مسلمان باید در مقابل زنان یهودی و نصرانی حجاب خود را حفظ کنند؛ چرا که این زنان معمولاً زنان مسلمان را برای همسران خود توصیف می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۱۹؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۹۳ و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۳). برخی از مفسران (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۷، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۳۸ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۳) و برخی از فقیهان، چنین دیدگاهی را ارائه کرده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۶۲). در منابع فقهی، مشهور فقیهان امامیه، نظر زن به بدن زن دیگر، مطلقاً مجاز دانسته شده است و استثنایی را در این خصوص از حیث ناظر مطرح نکرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۵؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۶،

ص ۶۴ و نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۷۱)

۴,۲. زنان کهنسال

استثنای این افراد، بر اساس آیه ۶۰ سوره نور می باشد که ناظر به کهنسالانی است که دیگر امیدی به ازدواج ندارند: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرُهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

آیه مزبور، در مورد این گونه از زنان، برداشتن حجاب را مشروط به اجتناب از خودآرایی و تبرج دانسته و در عین حال، پوشش و رعایت عفاف را برای آنان ترجیح داده است. دلیل این استثنا نیز ریشه در فلسفه حجاب دارد که در آیات پیشین ارائه شد مانند پوشاندن زینت های مخفی (نور: ۳۱)، جلوگیری از ایجاد طمع در کسانی که قلب هایی بیمار دارند (احزاب: ۳۲) و پیشگیری از شناخته شدن و مورد آزار و اذیت قرارگرفتن (احزاب: ۵۹) و ...

چنین انگیزه هایی در خصوص این گونه زنان که جاذبه جنسی نداشته و مردان نیز رغبتی به آنان ندارند وجود ندارد. بر اساس روایاتی، این گونه زنان می توانند روسری از سر فرو نهاده (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۲ و حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۰۳) و حجاب خویش را بردارند؛ اما نباید با آراستن و زینت خویش، از حالت عفاف خارج شوند. (نور: ۶۰) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۱۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۷۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۲۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۷ و سبیس، ۱۴۲۳، ص ۶۱۲)

۴,۳. کنیزان

این استثنا به فراخور شرایط اجتماعی آن روزگار است که در آن، استفاده از کنیزان رواج داشت. چرا که درباره آنان نیز روایاتی حاکی از واجب نبودن حجاب در نماز وارد شده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۹۴ و حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۰۹)

در آن زمان معمول بوده است که کنیزان، بدون پوشاندن سر و گردن از منزل بیرون می آمدند و از آنجاکه از نظر اخلاقی، وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند. در این جا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته و متمایز شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این

سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند؛ بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۴۲۷)

حتی در برخی روایات موجود از امامان معصوم علیهم السلام به کنیزان توصیه شده است که حجاب از سر و صورت خود برگرفته تا زنان آزاد از کنیزان باز شناخته شوند (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۵ و حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۱۱)؛ هم چنان که حجاب از اسباب تکریم زنان آزاد شمرده شده است. بسیاری از فقیهان (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۵ و نجفی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۲۲۱) بر اساس این روایات، حکم کرده و اهل سنت نیز در نماز، حفظ حجاب را مختص زنان آزاد دانسته اند. (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۸۵)

از این رو بسیاری از تفاسیر، هنگام اشاره به تمایز زنان آزاد و کنیزان در پوشش، داستانی را ذکر می کردند: «کنیزی که سرش را پوشانده بود، از کنار عمر بن الخطاب رد شد. عمر شلاقش را بلند کرد و گفت: ای پست! آیا خودت را شبیه آزاد زنان می کنی؟ روسری ات را در بیاور». (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۶۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۶۵۸-۶۷۲ و آلوسی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۸۸)

فخر رازی در این باره می گوید: «در جاهلیت، آزاد زنان و کنیزان، بدون حجاب از خانه بیرون می آمدند و زنا کاران به دنبالشان راه می افتادند و این موجب تهمت به آنان می شد. پس خدا به آزاد زنان فرمان داد که خود را بپوشانند. گفته شده که کلام خدا «ذَلِكْ أَذْنِي أَنْ يَعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينَ» به معنای آن است که به آزاد بودن شناخته می شوند و در نتیجه، کسی دنبالشان راه نمی افتد. همچنین ممکن است معنایش این باشد که شناخته می شوند و معلوم می شود که زنا نمی کنند؛ زیرا کسی که صورتش را که عورت نیست می پوشاند، کسی به او طمع نمی کند که عورتش را کشف کند؛ پس شناخته می شوند و معلوم می شود که پوشیده هستند و نمی توان از آنان زنا خواست». (فخر رازی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۲۳۱)

جمع بندی و نتیجه‌گیری

۱. از جمله موارد مورد اتفاق و اجماع کلیه فرق اسلامی، اعم از شیعه و سنی، لزوم پوشانده شدن کل بدن زن به غیر از وجه و کفین (گردی صورت و از میچ دستان تا انتهای آن) می‌باشد که به دلیل خاص خارج شده است.

۲. با بررسی آیات و روایات مربوط به حجاب، چنین استنباط می‌شود که این آیات و روایات علاوه بر تأکید بر وجوب حفظ حجاب توسط زنان، به بیان چگونگی پوشش بانوان نیز پرداخته و قائل شدند به لزوم پوشش سر، گردن و سینه‌ها و پنهان ساختن زینت‌هایی که به صورت طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد و علاوه بر پوشش سر و گردن و سینه، استفاده از جلیاب، که از آن به روپوش یا چادریا... تعبیر می‌گردد، لزوم پوشش سرتاسری بدن را، به نحوی که حجم آن مشخص نباشد، روشن می‌سازد. مضمون آیات مربوط به رفع تکلیف حجاب از زنان سالخورده، مشروط به نداشتن تبرج نیز به روشنی بیانگر وجوب حکم حجاب است.

۳. از نظر فقها و مفسران شیعه و اهل سنت، ضابطه کلی برای حجاب شرعی عبارت است از:

الف) پوشاندن کامل بدن به نحوی که تمام بدن، به جز وجه و کفین، از دید نامحرم دور ماند.

ب) لباس و پوشش زنان نباید نسبت به زمان و مکان جامعه اسلامی، غیر متعارف باشد؛ طوری که موجب انگشت‌نماد شدن و مورد توجه قرارگرفتن آنها در برابر دیگران شود. بنابراین اگر زنی بدن خود را اگرچه با لباس ضخیمی بپوشاند؛ ولی لباس مورد استفاده به حدی تنگ باشد که حجم بدن او را آشکار سازد یا به هر طریق دیگری مانند پوشیدن مانتوهای خیلی کوتاه یا بلوز و شلوار... از حالت متعارف خارج شده و موجب جلب توجه قرارگرفتن زن در ملاء عام شود، باز حجاب شرعی محقق نشده است.

۴. بررسی دلایل قرآنی و روایی حجاب، راه را برای ادعای برخی از صاحب نظران می‌بندد که حجاب را فاقد مبنا و پشتوانه دینی و علت گسترش آن در جوامع اسلامی را عوامل غیردینی مانند آداب و رسوم ملی برخی از ملت‌های مسلمان شده و نیز برداشت نادرست از آموزه‌های اسلامی می‌دانند یا شبهاتی مانند اختصاص حجاب به همسران پیامبر ﷺ و وجوب پوشش زیورآلات یا عدم ضرورت پوشش مو را مطرح کرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم (آیت الله مکارم شیرازی)

۱. احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۸۵ش، احکام حجاب و عفت در گلستان مرجعیت، قم: انتشارات زائر.
۲. کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۳ش، فقه و پوشش بانوان، قم: بوستان کتاب.
۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۴. _____، ۱۳۷۴ش، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. مهدی زاده، حسین، ۱۳۹۰ش، فلسفه حجاب، قم: موسسه امام خمینی.
۷. میرخندان، حمید، ۱۳۸۷ش، حجاب در فرهنگ اسلامی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
۸. نفیسی، حمید، ۱۳۷۰ش، زن و نشانه شناسی حجاب و نگاه در سینمای ایران، تهران: بنیاد مطالعات ایران.
۱. آلوسی، محمود: ۱۴۱۵ق، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، المحلی، دمشق: دارالفکر.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر والتنبی، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ق، احکام القرآن، بیروت: دارالجلیل.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس فی اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن فهد حلّی، احمد، ۱۴۱۱ق، المذهب البارع، قم: نشر اسلامی.
۷. ابن قدامه، عبدالرحمن، بی تا، الشرح الکبیر، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین، ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. ابی فراس، ورام، ۱۳۶۰، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، تهران: چاپ سنگی.
۱۱. اندلسی، محمد بن احمد بن رشد، ۱۴۱۵ق، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بیروت: دارالفکر.
۱۲. بحرانی، یوسف، بی تا، الحدائق الناضره، قم: نشر اسلامی.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۶ق، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۱۴. بیهوتی، منصور، ۱۴۱۸ق، کشف القناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ترمذی، محمد، ۱۴۰۳ق، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار الثقلمین.
۱۸. حرانی، احمد بن تیمیه، ۱۴۱۳ق، شرح عمدة الفقه، ریاض: مکتبه الغیبیکان.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. حطاب رعینی، محمد، ۱۴۱۶ق، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۱. حکیم، محسن، ۱۹۶۹م، مستمسک العروة الوثقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ق، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۳. _____، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، قم: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۳۸۱ق، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۵. خمینی، روح الله، ۱۳۷۵ش، تحریر الوسیله، قم: نشر اسلامی.
۲۶. _____، ۱۳۷۸ش، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۰۴ق، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب.
۲۸. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق: دار الفکر.
۲۹. زمخشری، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. سایس، محمدعلی، ۱۴۳۳ق، تفسیر آیات الاحکام، بیروت: المکتبه المصریه.
۳۱. سجستانی، سلیمان بن الاشعث، ۱۴۱۰ق، سنن ابی داود، بیروت: دار الفکر.
۳۲. سرخسی، محمد بن احمد، ۱۴۰۶ق، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ق، کتاب الام، بیروت: دار الفکر.
۳۵. شربینی، محمد بن احمد، ۱۳۷۷ق، مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۷. _____، ۱۴۱۰ق، الروضه البهیة، قم: داوری.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی، ۱۹۷۳م، فتح القدير، بیروت: دارالجيل.
۳۹. صدوق، محمد، ۱۳۸۵ق، علل الشرايع، نجف: المکتبه الحیدریه.
۴۰. _____، ۱۴۰۴ق، من لا یحضره الفقیه، قم: نشر اسلامی.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۳ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۴۴. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. _____، ۱۳۶۴ق، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۷. عاملی، محمد، ۱۴۱۰ق، مدارک الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۸. عبدالوهاب، محمد، بی تا، شروط الصلاه و ارکانها و واجباتها، ریاض: مطالع الرياض.
۴۹. فاضل مقداد، جمال الدین، ۱۴۱۹ق، کنز العرفان، تحقیق: محمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العین، قم: دارالهجره.

٥١. فخر رازی، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٥٢. فیومی، احمد، ١٤٠٥ق، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة.
٥٣. قاسمی، محمد جمال الدین، ١٣٩٨ق، محاسن التاویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٥٤. قرطبی، محمد، ١٣٦٤ش، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
٥٥. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، ١٤٠٥ق، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٥٦. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٣٦٣ق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٥٧. مرغینانی، علی، بی تا، الهدایه، بی جا: المكتبة الاسلامیه.
٥٨. مصری، ابن نجیم، ١٤١٨ق، البحر الرائق، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه.
٥٩. مصطفوی، حسن، ١٣٦٦ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بی تا.
٦٠. مفید، محمد، ١٤١٤ق، احکام النساء، بیروت: دارالمفید.
٦١. نجفی، محمد حسن، ١٣٦٦ش، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٦٢. نراقی، احمد، ١٤١٩ق، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
٦٣. نووی، محیی الدین بن شرف، ١٤١٩ق، روضه الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٦٤. _____، ١٤١٧ق، المجموع شرح المهذب، بیروت: دارالفکر.
٦٥. یزدی، محمد کاظم، بی تا، العروه الوثقی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.